

نقد پیام اعلیحضرت بمناسبت

سالگرد جنبش مشروطیت

۱۴ مرداد ۱۳۹۱

امیرفیض- حقوقدان

پیام اعلیحضرت بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت متضمن دو قسمت است؛

قسمت نخست: درباب شرائط زمانی جریان انقلاب مشروطیت است که اشاراتی تاریخی و بحق توأم با یادآوری و سپاسگزاری دارد.

متأسفانه در این قسمت تذکری آمده که از درخشندگی و حقانیت پیام کاسته است مقصود آنجاست که پیام میگوید: >..... دریغ که این بار، نه دخالت و نه تهاجم دولتهای بیگانه، پدیده ای نامبارک که انقلاب و یگرانگر و پس گرای اسلامی باشد، حرکت جامعه را بسوی پیشرفت و آزادی و دموکراسی متوقف ساخت<

چنین نظریه ای که ناحقانه در پیام اعلیحضرت جای خوش کرده نادرست و بی اعتبار است و در مقابل اسناد بسیار و گواهان و شخصیت ها و محققین ایرانی و خارجی زانده ای نا متجانس در بیانیه است.

بیانیه ای که آغاز آن مفروش از قطره هائی از حقیقت است نمیتوانست حامل این آپاندیس چرکین باشد.

در پیام، با غاصب معرفی کردن جمهوری اسلامی موضع حقوقی بیانیه، مشخص گریده و این تشخیص درست، بایرانت شورش ۵۷ از دخالت بیگانه کاملاً مغایرت دارد.

حساسیت این تحریر، به اپاندیس در پیام، یک اعتراض فلسفی و مبارزاتی است. فلسفی است زیرا برای جمهوری اسلامی ایجاد نوعی اصالت میکند. مبارزاتی است زیرا مورد استناد شورشیان ۵۷ قرار میگیرد کما اینکه جمله >صدای انقلاب شمارا شنیدم< به این سرنوشت گرفتار شد.

اما قسمت دوم پیام

نظربه اینکه سنگینی این نقد متوجه قسمت دوم پیام است اجازه میخواد که تمامی آن، این تحریر را مفتخر سازد؛

«امروز تنها دل به آینده میتوان بست، آینده ای که بهمت مردم آزاده و پرتوان وطن ساخته خواهد شد. عشق به آزادی و شوق به رهائی را رژیم قهار و غاصب حاکم در این سالها نتوانسته معدوم کند. بدن هاراهزار هزار در بند کشیده و بخاک سپرده است اما نتوانسته این عشق و شوق را در دل و روح مردم ایران به ویژه در زنان و جوانان محروم، کاهش دهد برعکس، با هر ستمی که به آنان روا داشته و با هر زنجیری که بردست و پایشان بسته، اراده به رهائی و آزادی را در دل آنان دو چندان کرده است. امروز جوانان ایران، زنان و مردان ایران، آب دیده در کوره سوزانی که اجتناب پذیرترین **انقلاب** تاریخ برایشان فراهم آورده، به حقوق و آزادی های مسلم خود و به منافع و مصالح وطن آگاه ترویه برپائی نظامی که والاترین آرزوهایشان را برآورده کند، مصمم تر شده اند، مهمتراز همه آماده اند که باتحکیم همبستگی ها، وبا ادامه مقاومت ها و گسترش اعتراض ها، شکاف های روزافزون در پیکر فرسوده و پوسیده رژیم تبهکار و جنگ افروز را پیش از آن که ضربه هولناک دیگری بر استقلال و تمامیت ایران زند شتاب بخشند و با گسترش این شکاف هاست که یاران و کار گزاران و مدافعان حکومت نامشروع به صفوف فشرده هم میهنان آزادی خواه خویش خواهند پیوست و فروپاشی حکومت خونریز را تسهیل و تضمین خواهند کرد. با فرارسیدن چنین روزی است که مردم ایران نفسی به راحتی خواهند کشید. زندگی را آن چنان که آرزو دارند از سر خواهند گرفت و دوران تلخ و تاریک حکومت ایران ستیزان رابه گورستان تاریخ خواهند سپرد. خدا نگهدار ایران باد»



خواست مشخصی که در پیام اعلیحضرت خط تاکید بر آن نهاده شده در ۲۷ سال قبل در مصاحبه رادیو صدای آمریکا با اعلیحضرت در عبارت زیر خطاب به ملت ایران تقریر شده است:

«..... یک لحظه ای هست که یک عده ای میگویند، خوب عکس خمینی را در ماه دیده اند یا ریش او را لای قرآن دیده اند. حالا کدام آدم معقولی میآید بگوید چنین چیزی ممکن است. خوب میگویند آن لحظه دیده اند، خوب آن لحظه که با آن افراد نمیشد حرف زد توجه دارید؟ پس بیشتر این مسائل که شاید این فکر را در ما که در خارج هستیم ایجاد میکند که یک اختلاف فاذمکن است ایجاد شود فکر میکنم با از بین رفتن این فتنه که بالاخره از بین رفتنی است و برگشتن افراد به یک تشخیص ناگهانی حقایق، یک مقدار زیادی آنها را باز بما نزدیک تر خواهد کرد حتی من معتد هستم که کسانی که از چنین مراحل گذشته اند خیلی بیشتر محتاج بما خواهند بود تا کسانی که آنطور تحت تاثیر قرار نگرفته اند بنابراین خودشان بطرف ما خواهند آمد برای اینکه یکی جوری آنها را تسکین بدهیم» (پایان)

از حدود سال ۱۳۸۹ در اکثر مصاحبه های اعلیحضرت امیدواری توأم با انتظار به اینکه پاسداران و حامیان جمهوری اسلامی به ما (اپوزیسیون) محقق شوند دیده میشود و در واقع تنها سناریوی اجرایی که در مصاحبه های اخیر مشخص است همین انتظار و امیدواری است که عرض شد.

در بررسی فرمایشات اعلیحضرت در طول مبارزه، برجسته ترین، شاخص ترین، منصفانه واصل ترین آنها جمله زیر است که برای اولین بار در همان مصاحبه رادیوی صدای آمریکا در امواج تاریخ مبارزه پیچید.

«انسان شرم دارد بتواند سربلند راه برود - در حالیکه میداند وجدان در راه مملکتش کاری نکرده است»

چرا این بیان اعلیحضرت در بین صدها هزار بیانات دیگر اهم و اعلا و برتر است؟ زیرا، بارواستحکام و اصالت این کلام مستقر بر وجدان است.

یکی از فضلامیگوید: «انسان در مقابل عظمت دریاها و آسمان ها با عظمت دیگری روبروست که آن وجدان در نهاد خود اوست که از هر عظمتی عظیم تر است.»

از حکیم دیگری است که گفته: «انسان روح بزرگی است که میتواند تا بینهایت گسترده شود. این روح بزرگ تمام عظمتش را از وجدان میگیرد»

بنابراین، تحریر حاضر، وجدان بیدار و هشیار اعلیحضرت و همه وجدانهای نگران و متالم را طرف قضاوت قرار میدهد.

هنگامیکه در فروردین ماه سال ۱۳۶۵ اعلیحضرت در مصاحبه با رادیو صدای آمریکا امیدواری و انتظار حتمی خودشان را به بازگشت گمراهان و وابستگان جمهوری اسلامی برای اولین بار اعلام فرمودند، سنگر نسبت به انتظار امیدمند ایشان بی توجه نماند و بحث نسبتا مفصلی در سنگر ۲۸۶ مفتخر به تقدیم گشت.

در همان سنگر آمده است:

«سخن بر سر این نیست که چرا کاری برای نجات مملکت نکرده ایم، بلکه بر سر این است که چرا نتوانسته ایم برای نجات مملکت کاری انجام بدهیم»

در این حقیقت پرشکوه، تردیدی نیست که همه ما میخواهیم برای نجات کشور کاری بکنیم و بیشر از همه ما، پادشاه ما اشتیاق خدمت و تلاش به نجات کشور را دارند پس چرا همچنان در احوال خط مانده ایم.

بی تحرکی مبارزه بواسطه نبود قائمه مشخص و ثابته است که بتواند سنگینی مبارزه را تحمل کند.

قائمه مبارزه، اعتقاد معلوم و مشخص است، که از اعتقاد مشخص، مشی و جهت و استراتژی مبارزه زائیده میشود.

قائمة مبارزه، همه سنگینی بارمبارزه، نیازهای مالی مبارزه، همبستگی و همکاری، فداکاری و جانبازی، روح اطاعت و فرمانبرداری و امثال آنها را درسزمین مبارزه میرویند و برای مبارزین افتخار و شرافت و سرمایه و اعتبار ملی ایجاد میکند.

قائمة مبارزه، مستقر بر مشروعیت و حقانیت مبارزه و جوهر و انرژی حیات و قدرت جاذبه مبارزه است. قدرت جاذبه، مبارز را جذب میکند و مبارزه را از حالت اختیاری به حالت تعهدی درمیآورد در این حالت است که مبارزه معنای واقعی خودش را بدست میآورد چراکه مادامی که مبارزه حالت اختیاری دارد سرگرمی است نه مبارزه.

وجدان انسانها ناظر و حارس قائمة مبارزه است که بر آن تجاوز نشود و مبارزه از حالت تعهدی به حالت اختیاری در نیاید.

قائمة مقاومت جمهوری اسلامی متکی به حقانیتی است که برای حکومت خود قائل است که آن اتکاء از ملات فلسفه تشیع شکل گرفته و لهذا چون مقاومت جمهوری اسلامی بر مبنای حقی است که شرعا! آنرا متعلق بخود میداند، مقاومت جمهوری اسلامی به حالت تکلیفی درآمده.

آیا عملا مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی هم متکی به حقی قانونی و تاریخی و سنتی است؟ مسلما خیر آقایان محترم آزادی میخواهند و چنین خواستی که متکی به نص و سنت و قانون نیست و برخورد ارازنسبیت است مبارزه را در حالت اختیاری قرار میدهد که داده است.

آنها میجنگند و مقاومت میکنند برای حراست و پایداری از حقی که اعتقاد بر حقانیت آن دارند و ما هم مبارزه میکنیم نه برای حکومت بلکه برای چیزی که از توابع حکومت است یعنی آزادی.

مبارزه و مبارز، به معنای جنگیدن و جنگجوبودن است با طرف مقابل. ذات مبارزه الزام و تعهد را بنحو بارزی در خود نشان میدهد و بما میگوید که اگر تعهد و الزامی در میان نباشد، مبارزه صورت نمیگیرد.

اصولا حالت تأخیر یعنی اختیاری بودن مبارزه انسان را از دخالت در زحمت و گرفتاری و مصیبت مبارزه بر حذر میدارد و اگر هم مبارزه را لازم بدانند آنرا واجب کفایی میداند یعنی میگوید: «فلانی ها مبارزه میکنند اگر به نتیجه رسید که خوب ما هم به مقصودمان رسیده ایم و از شر رژیم جمهوری اسلامی خلاص شده ایم و اگر هم به نتیجه نرسید که ما هم شرکت میکردیم فرقی در نتیجه نداشت و موضع خودشان را هم با این ضرب المثل تطبیق میدهند. <بایک گل بهار نمیشود>»

مبارزه ما با جمهوری اسلامی حال تأخیری دارد یعنی هر کس که میل دارد در مدتی که میل اوست بهر طریقی که بازمیل اوست یک تلاشی و کاری بنوعی که نشانگر مخالفت با جمهوری اسلامی باشد، مینماید و هر زمان هم که خسته شد و یا سرگرمی تازه ای پیدا کرد مبارزه را رها میکند.

علت اینکه مبارزه ما حتی از سالهای نخست به قهقرا رفته، نداشتن یک قائمة مشخص و آشنا در فرهنگ و منش ایرانی در مبارزه است.

امید و انتظار اعلیحضرت

امید و انتظار ۲۷ ساله اعلیحضرت به اینکه وابستگان به حکومت جمهوری اسلامی به ما به پیوندند منطبق با باب جاذب و مجذوب است و این بدان معنی است که هیچ چیزی بدون علت و یا عامل موثر جذب چیز دیگری نمیشود. ۲۷ سال که هیچ ۱۰۰ سال هم انتظار جذب وابستگان رژیم جمهوری اسلامی را داشته باشیم ول معطلیم زیرا عامل جذب در این انتظار ما وجود ندارد.

مخبر السلطنه هدایت در مورد جذب انسان ها نوشته ای دارد که گفته است:

سه چیز در عالم کار میکنند <نمایش جاذب و دسته مجذوب، سرکیسه راشل کنی نور علی نور. باقی حرف است و در هر حال منافع منظور>

نظریه هدایت، که در بین مردم مامیدانی وسیع و تائید شده دارد، میرساند که ملات جذب در جامعه ما یا قدرت حاصله از قانون و شرع است و یا ریخت و پاشهای مالی که دومی هم موقتی است و هم مشکل الاجرائی دارد.

ملات جذب در جمهوری اسلامی شرع و قدرت برخاسته از آن است ملات جذب در مبارزه ما چیست؟

ما که ملات کهن تاریخی و هویت پادشاهی را رها کرده ایم، قانون اساسی مشروطه را هم که بستیم و بر روی آن پل خود سرانه زدیم و خجالت هم نمیکشیم و گفتند <اصلا سلطنت یعنی سلطه و باید از آن دوری جست> پس ملات حیات سیاسی و مبارزه ما چیست؟ آیا ملات های خودساخته قابل مقاومت و قبول بارسنگین مبارزه علیه جمهوری هست؟ البته که خیر ۳۳ سال شاهد مقصود است.

فرق است بین موردی که کسی نمیتواند از سرمایه بزرگ تاریخی و هویتی اش استفاده کند با کسی که با سربلندی خاصی از آن سرمایه روی برمیگرداند، بدبختانه ما این دومی هستیم.

از وجدانمان کمک بگیریم؛ آخر چرا پاسداران و وابستگان جمهوری اسلامی از جمهوری اسلامی جدا شده و بما به پیوندند؟ ما مردمان معتقدی هستیم؟ به وعده ها و قول و قرارهایمان پایبند میباشیم؟ به دوستانمان و فادار هستیم و یا آنها را در سید بی اعتنائی فرو برده ایم؟ سر قسم و سوگندمان ایستاده ایم؟ برای خونهائی که در راه حفظ هویت تاریخی مان ریخته شده ارجی قائلیم؟ از قدیم گفته اند <به زبان خوش و یاراه درازت>

آخر خدا و کیلی ما چه داریم که انتظار و توقعات آنچنانی از پیوستگان رژیم راداریم؟ مدعی هستیم که ما آزادی خواهیم. خوب آن پیوستگان به جمهوری هم ممکن است آزادیخواه باشند، دیگر چه لزومی دارد که بما پیوندند ما که کاراجرائی نمیکنیم که نیاز به نفرات داشته باشیم، ماکه سی سال است نمیخواهیم خون از دماغ کسی جاری شود و منتظریم که رژیم جمهوری اسلامی خودش خودش را بدست خودش از بین ببرد و احتمالا گاهی هم یادآوری میکنیم که نافرمانی مدنی یادت نره مثل زائرین امامزاده داود که بهم که میرسیدند میگفتند: <التماس دعا یادت نره> اینها را چه لزومی است به پیوستگی؟

مگر کسانی از جمهوری اسلامی جدانشدند و به خارج نیامدند؟ مبارزه آنقدر بی خاصیت و فاقد نیروی جذب بود که آنها بلافاصله جذب سازمان های جاسوسی بیگانه شدند آنقدر مبارزه ما بی سامان و درهم و بی رهبر و تشکیلات است که جمهوری اسلامی از شهرکس که میخواهد خلاص بشود یک جوری آنها را روانه خارج میکند که به مخالفین جمهوری اسلامی به پیوندند تافلج شوند و فلج بکنند!

جدا شدن وابستگان جمهوری اسلامی تاچه رسد به پیوستن به ما حرفش آسان است ولی عملش نیاز به اطمینان هائی دارد هریک از وابستگان جمهوری اسلامی که ذره ای از وضع نابسامانی و هر دمبیلی مبارزه ما آگاه باشند صد بار خدا را شکر میکند که فریب حرفها و وعده های تو خالی مارا نخورده است.

آخر مگر میشود سی چهل سال به مردم حرف تحویل داد؟ آنهم هر روز یک نوع تازه آن! بیست و چند سال قبل به مردم گفتیم کاری نکنید تا ما بگوئیم که چکار کنید و بعد هم گفتیم بروید بگردید رهبر پیدا کنید! آیا انصاف است که ما انتظار داشته باشیم با این بی تصمیمی درهمه چیز، کسی به ما به پیوندد ما که دائم در تقلای چسبندگی به بیگانه هستیم خوب چرا جدا شدگان از رژیم بما بچسبند به بیگانه می چسبند که چسبیده اند قضیه ما همانند همان <آقائی نوکری داشت و نوکرش هم نوکری داشت> شده است.

همانطور که اعلیحضرت در بیست و هفت سال قبل فرمودند <وجدانا نمیتوانیم سرمان را بالا بگیریم...> و همانطور که تاکنون این بی وجدانی ادامه دارد تا این چرخ مبارزه بر این پاشنه هرز میگردد نفرین وجدان ایران گریبان ما خواهد بود.